

پیش‌خوانی

حاشیه‌ای بر انتشار خطبه‌های جمعه آیت‌الله شیخ عیسی قاسم

در شناخت «مرد صلح و اصلاح»

■ **شاهد توحیدی**



آیت‌الله شیخ عیسی قاسم قریب ۵۰ سال است با مواضع ملی و محکم، التزام ثابت به صلح، اصلاح‌طلبی، ایجاد تغییر با استفاده از سخنان صادقانه، نصیحت هد فمئند و

فعالیت مستمر در راه ایجاد الفت و ساز‌گاری، در فضای دینی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بحرین، فردی شناخته‌شده است. وفاداری و علاقه مردم به شخص او و ایمان کاملی که به دعوت به خیر و صلحت همگان در او متبلور و مشهود است، بیانگر محبوبیت عظیم او است. آیت‌الله شیخ عیسی قاسم شخصی است که بیشترین اتهام و محافظت را نسبت به خون اتحاد و ارتباط برقرار کردن گروه‌های بحرین با هم داشته و طی دهها سال، نقشی عظیم در عرصه فعالیت ملی و سیاسی و اتحاد این کشور ایفا کرده است، مردی که دست پاک و زبان صغیف او در تاریخ ثبت شده است.

آیت‌الله شیخ عیسی قاسم چهره‌ای مردمی است و هر که از نام و فعالیت‌های او آگاه باشد، این مطلب را در می‌یابد. شخصیتی عظیم به اندازه آرمان‌های وطنی آزاد و ارزشمند و متمدن که بدون هیچ‌گونه تبعیضی، تمام فرزندان خود را در آغوش می‌کشد. او از دیرباز صریحاً اعلام کرده است که بحرین به دموکراسی و اصلاحات سیاسی واقعی نیاز دارد. او به وضوح از نیاز بحرین به آزادی سیاسی بیشتر، یعنی رسیدن به این اصل قانون اساسی که: ملت منبع قدرت‌هاست، حمایت می‌کند. مطالبات حقوقی او، بر اساس شیوهای ثابت انجام می‌شود که تأکید دارد مطالبه در چار چوب‌های مسالمت‌آمیز و متمدن و با استفاده از زبان نصیحت و دعوت به خیر و توافق صورت بگیرد.

آیت‌الله شیخ عیسی قاسم عضو شورای



آیت‌الله شیخ عیسی قاسم

تأسیس(۱۹۷۱سال)و عضومجلس ملی(۱۹۷۳سال) بوده است. او در انتخابات سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰، به مردم خواست در انتخابات مشارکت فعال داشته باشند و خودش هم در انتخابات شرکت و پیوسته به بهبود و اصلاحات دعوت می کرد.

موج بیداری اسلامی و انقلاب ۱۴ فوریه ۲۰۱۱، انقلاب تغییر و تحول به سوی دموکراسی واقعی بود. شیخ عیسی قاسم از برجسته‌ترین حامیان این انقلاب به شمار می‌آید که روی مینر خود مظلومان را با گفتار نیک و حمایت‌از مطالبات مردم یاری کرده و پیوسته به توافق و دموکراسی و اصلاح واقعی دعوت کرده است.

با این‌حال تأثیر‌گذاری مواضع او که حامی دموکراسی و تحکیم حقوق بشر و دعوت به خیر و رعایت انصاف نسبت به مظلومان بود، باعث شد تا دعوت و تحریک بیپوسته‌اش برای ایجاد تغییر به سوی دموکراسی، با هجمه شدید رسانه‌ای و امنیتی دستگاه‌های نظام مواجه شود و سرسردگان آن روز تلاش برای ضربه زدن به ملی‌گرایسی او، تمام ارزش‌ها و آرمان‌ها و وظایف را زیر پا بگذارند و بارها او را تهدید کنند.

آیت‌الله شیخ عیسی با وجود رژیم تورستی بحرین و درنده‌خویی آنها در برخورد با خواسته‌های مردم و قتل و جرح و گرسنه نگاه داشتن دهها هزار نفر از مردم کشور و هدف گرفتن جان و رزق و دین و آبروی آنان، سخنرانی‌های تحریک و تأکیدکننده بسیاری پیرامون فعالیت مسالمت‌آمیز و خالصانه ایراد کرد و به عنوان مثال می‌گوید: من معتقد جنبش ملی تاحد زیادی مسالمت‌آمیز بودن خود را به دست آورده و خشونت حکومت و همدست‌های خراج را با مشکل مواجه می‌کند. مسالمت‌آمیز بودن اسلوب اولیه است و ادامه دارد. این جنبش ۱۸۰ درجه با خشونت فاصله دارد. ما اصلاحات می‌خواهیم و انفجارها و اشاعه ترس را محکوم می‌کنیم و در راه امنیت همه جانبه خود و قیبل از آن امنیت دین و آبرویمان، فداکاری می‌کنیم و امنیت آبرویمان قبل از امنیت جسم‌مان قرار دارد. ما فقط خواهان امنیت خود نیستیم، بلکه آن را برای تمام اهل زمین می‌خواهیم. ما نجات روحی و فکری و امنیت فکری و روحی و اخلاقی و بشری تمام انسان‌های روی زمین را می‌خواهیم. شیعه، اهل سنت در بحرین و غیر بحرین، برادر یکدیگر هستند. برادر دینی، ملی، تاریخی، برادر گذشته و حال و آینده. همه ما ملت واحد هستیم، نه دو ملت.

■ **علی احمدی فراهانی**

روزهایی که در حال گذر از آن هستیم، نداعی‌گر سی‌وهشتمین سالروز انتخاب شهید محمدعلی رجایی به نخست‌وزیری است. رجایی پس از چالش پرماجرای مجلس با ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت، بر مسند نخست‌وزیری نشست و در این طریق، در شتی‌ها و ملامت‌های زیادی را از جریان ضداقلاب به جان خرید. واقعیت این است که رجایی‌ها، معمولاً با کارشکنی‌ها و مزاحمت‌های جریان مخالف مواجهند و تمامی تلاش‌های مخالفان و معاندان بر این نقطه تمرکز می‌یابد که دوره خدمتشان کوتاه باشد و کار آنان تداوم نیابد. تاریخ انقلاب، مجموعاً حاوی چنین پیامی است، تاریخی که باید آن را خوانند و از فراز و نشیب‌های آن درس گرفت. آنچه هم اینک پیش روی شماست، گزارش‌گونه‌ای از سیر انتخاب شهید محمدعلی رجایی به نخست‌وزیری و عمداً تا از زبان خود آن بزرگوار است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

■ **آقای بنی‌صدر حتی وزارت آموزش و پرورش مرا هم قبول نداشت!**

از خصال ارجمند شهید محمدعلی رجایی، از تباط مداوم با ملت‌از طریق گفت‌وشنودهای مطبوعاتی، رادپویی، تلویزیونی و سخنرانی‌های دوره‌ای بود، او در تگتگاهای فشار تبلیغاتی و شلتاق رسانه‌ای دشمنان، افکار عمومی را رها نمی‌کرد و سعی در تشویر آن داشت. وی در سخنرانی تلویزیونی مورخه ۹ شهریور ماه ۱۳۵۹ و در پی رأی اعتماد مجلس به خویش در گفت‌وگو با مردم، بخشی از سیر انتخاب خویش به این سمت و کارشکنی رئیس‌جمهور در این باره را اینگونه توصیف کرد:

«برخورد همکاران من در مجلس از آن روز به بعد (روز انتخاب کاندیداهای نخست‌وزیری) کاملاً محسوس بود که مرا به عنوان یکی از افرادی که می‌توانم محصول فکری یا نماینده فکری مجلس باشم، می‌توانند معرفی کنند.پیشنهادهای مختلفی می‌شد و من همچنان مقاومت می‌کردم. معتقد بودم که اگر بنا باشد غیر از مجلس در جایی کار کنم، در وزارت آموزش‌وپرورش کار کنم. این بود که در انتخاب رئیس مجلس و نایب‌رئیس مجلس و همچنین سایر کادراهایی که در مجلس انتخاب می‌شوند، شرکت نکردم و آنها را متقاعد می‌کردم که اگر بتوانم و بپذیرم یا کمک مسئول دولت آینده، به عنوان وزیر آموزش و پرورش یا محل خدمتم برگردم، مناسب‌تر است. معتقد بودم شاید اگر وزیر باشم می‌توانم مؤثر باشم، والا بخیر می‌توانم انجام وظیفه کنم.

با این دو سه مقدمه، سخنرانی من و عکس‌العملم در مقابل انتقاد دو نفر از نمایندگان در مورد مسئله تفتیش عقاید و مسئله انحصارطلبی جوی در مجلس به وجود آمد. کم‌کم بحسبیت از معرفی نخست‌وزیر به مجلس شد. خبر داریم یکی از برادران به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی شدند و برخورد مجلس با این معرفی، با درگیری



ملاقات روزروزی شهیدمحمدعلی رجایی با مردم در حاشیه نماز جمعه تهران ۱۳۵۹

د

رجایی پس از چالش پرماجرای مجلس با ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت، بر مسند نخست‌وزیری نشست و در این طریق، در شتی‌ها و ملامت‌های زیادی را از جریان ضداقلاب به جان خرید. واقعیت این است که رجایی‌ها، معمولاً با کارشکنی‌ها و مزاحمت‌های جریان مخالف مواجهند و تمامی تلاش‌های مخالفان و معاندان بر این نقطه تمرکز می‌یابد که دوره خدمتشان کوتاه باشد و کار آنان تداوم نیابد

گذری بر چالش‌های مجلس با ابوالحسن بنی‌صدر در انتخاب شهید محمدعلی رجایی به نخست‌وزیری

این آقا «خشک سر» است!

و هیجان همراه شد. کار به جایی کشید که فکر کردیم در مجلس ضرورت دارد آقای رئیس‌جمهور تشریف بیاورند و در جریان فکر مجلس قرار بگیرند.

تلفن شد، نامه‌ای نوشتیم، پشت سر این تلفن، برادرمان آقای بنی‌صدر به مجلس تشریف آوردند. در جلسه غیر علنی مسئله را مطرح کردیم و آقای بنی‌صدر هم صحبت کردند و از مجلس، ضمن پیشنهادهایی که می‌کردند، برای تعیین معیارهای نخست‌وزیری که مجلس می‌پسندد، کمک خواستند. همچنان که می‌دانیم، بعد از اینکه آقای رئیس‌جمهور تشریف بردند، بلافاصله انتخاباتی شد و پنج نفر انتخاب شدند و قرار شد یک نفر هم آقای رئیس‌جمهور بفرستند و بدون اینکه از امام سؤال کرده باشیم، فکر کردیم یک نفر هم ایشان می‌فرستند، ولی ایشان از فرستادن نماینده خودداری کردند و فرمودند: من دخالتی



د

شهید محمدعلی رجایی در پاسخ به پیام تبریک مارگارت تاچر نخست‌وزیر وقت انگلیس: بدبهی است که اگر دولت انگلیس بدون توجه به واقعیت‌های انقلاب اسلامی به روش خصمانه خود کماکان ادامه دهد،

مجلس شورای اسلامی و دولت اینچانب بلادرتنگ عکس‌العمل مناسبی نشان خواهد داد. امید است مبارزات مستضعفین جهان علیه مستکبران و سلطه‌گران به پیروزی نهایی و کمال انسان به سوی الله برسد

نمی‌کنم. آقای رئیس‌جمهور به بهانه اینکه از آن پنج نفر، دو نفر قبلاً نظرشان را داده‌اند، گفتند: اینها باید کنار بروند. مجلس هم باز برای اینکه همکاری بیشتری از خودش نشان بدهد، آن دو نفر را کنار گذاشت. سه نفر از مجلس و یک نفر هم از طرف آقای رئیس‌جمهور مشغول بررسی صلاحیت و معیارهای لازم برای انتخاب فردی به عنوان نخست‌وزیر شدند. این بررسی، خب به‌تدریج به بررسی ممداق هم تبدیل شد، یعنی شرایطی را که برای یک نخست‌وزیر تعقیب می‌کردند، خود به خود منجر شد به اینکه بر چه کسانی منطبق هست. صحبت فراوان بود تا اینکه این هیئت چهار نفری، سه نفر را به آقای رئیس‌جمهور معرفی کردند و به دنبال این معرفی و مذاکراتی که داشتند، آن هیئت گزارش دادند. مردم اطلاع دارند چه بوده است. ایشان صورتی فرستادند که ۱۴ نفر در آن صورت بود و قرار شد این هیئت از میان آن ۱۴ نفر انتخاب شود. این هیئت همین‌طوری ضمن حذف‌هایی که می‌کرد و حذف‌ها به دلایل مختلف بود، به آقای رئیس‌جمهور چهار نفر را معرفی کرد.

آقای رئیس‌جمهور فرمودند: با سه نفر از اینها مطلقاً موافقت نمی‌کنم، بلکه مخالفتم را اعلام می‌کنم، ولی با یک نفر از اینها مخالفت فردی ندارم. یعنی تعبیری که ایشان کرده بودند این بود که گفته‌اند: از نظر وضع خصوصیات فردی که باید باشد، این خصوصیات را در ایشان می‌بینم، ولی از نظر اداره کشور و خطی که باید تعقیب شود، ایشان را صالح نمی‌بینم. در انتقادهایی که من کرده‌ام، همه خیر دارد بد ایشان گفته بودند: رجایی ضمن اینکه مثلاً چنین و چنان است، اما آدم خشک‌سری است. مطالبی را که بحث می‌کند، حتی اگر غیر از آنچه نظرش است اثبات هم شود، ایشان همان چیزی را که نظرش هست انجام می‌دهد. همان حرفی را که خودش می‌خواهد، انجام می‌دهد. این جنبه گزارش دارد که گزارش را می‌دهیم، مسئله در مجلس مطرح شد و دوستانی که به عنوان آن هیئت گزارش می‌دادند، گفتند: بله، آقای بنی‌صدر گفتند: با بقیه که اصلاً، ولی ایشان هم این عیب‌ها را دارد و بنابراین حاضر نیستم کار کنم!

آقای بنی‌صدر قبلاً هم نظرشان را نسبت به من گفته بودند. ایشان حتی این‌را که من وزیر آموزش و پرورش باشم، قبول نداشتند و مسئله توانایی را هم مطرح کردند. جز اینکه مرا خشک‌سر می‌دانستند و احیاناً اینکه اهل شور نیستم و اگر اهل شور باشم، باز هم در آخرین مرحله که قانع ششوند، همان حرفی را که خودم زده بودم، عمل می‌کنم. خب این مسئله‌ای قابل حل بود. به نظر ما از ابتدا بر خورد مجلس با این مسئله این بود که بیاید به رئیس‌جمهوری در انتخاب نخست‌وزیر کمک کند. این برداشت من و همکارانم در مجلس بود. آقای رئیس‌جمهور هم از همان ابتدا چنین چیزی را فرموده بودند که می‌خواهم مجلس با من همکاری کند. فکر می‌کنم این اولین پاسخی بود که مجلس به آقای رئیس‌جمهور در مورد انتخاب نخست‌وزیر داد.»

■ **رئیس‌جمهور در مشورت، به من جواب روشنی نمی‌دهد!**

پس از اعتماد مجلس به شهید محمدعلی رجایی برای نخست‌وزیری به رغم تمامی سنگ‌اندازی‌های ابوالحسن بنی‌صدر، شهید رجایی درصدد انتخاب و معرفی اعضای کابینه خویش برآمد. او در این دوره نیز از بی‌اعتنایی‌ها و کارشکنی‌های رئیس‌جمهور وقت در امان نماند. او در جلسه معرفی وزرای خویش به مجلس، شمه‌ای از رفتارهای بنی‌صدر را اینگونه توصیف کرد:

«سؤال شده است که آیا در تنظیم این برنامه‌ها، با رئیس‌جمهوری مشورت کرده‌اید؟ در مورد کابینه، همه شما می‌دانید که حتی پرریوز که من می‌خواستم به اینجا یک‌نامه جدید بنویسم، به ایشان تلفن کردم و پرسیدم: از آن افرادی که مورد تحقیق بودند، کسی اگر اضافه شده، اجازه بدهید که من بنویسم و هنوز هم که با شما صحبت می‌کنم، ایشان در حال تحقیق هستند و درباره چهار نفر که ایشان قرار است جواب بدهند، تا به حال به من جواب روشنی نداده‌اند. خب طبیعی است که در چنین انتخابی، در یک چنین وضعیتی، اینکه آدم فرصت پیدا کند، برود بنشیند و در برنامه‌ها باید تکثیر کند، چنین امکانی دست نداده است. آن شی که آقای هاشمی فرمودند: برنامه‌ها باید تکثیر شود، ساعت سه بعد از نیمه شب، عده‌ای از دوستانم را که در آنجا با من همکاری می‌کردند، فرستادم تا آن برنامه‌ای که تهیه شده است، به اینجا بیاورند تا در آن مهلتی که آقای هاشمی برایم گذاشته بودند برسد، اما بعداً نسخه‌ای از برنامه را خدمت ایشان دادم و ایشان هنوز چیزی به من نگفته‌اند که مثلاً بیا در این مورد نظر تازه‌ای دارم. شما خودتان متوجه هستید که در شرایط کنونی، انسجام سه قوه و هماهنگی آنها با یکدیگر برای تداوم انقلاب اسلامی دقیقاً ضروری است. این حرف را قبول دارم. پس با رئیس‌جمهور می‌خواهی چه کنی؟ این را قبلاً گفته‌ام. هم گفته‌ام و هم تا آنجا که توان داشته، عمل کرده‌ام و ان‌شاه‌الله در آینده هم همان راه را خواهم رفت. من تفاهم، هماهنگی و یکپار چگی با رئیس‌جمهور را در خدمت به مردم می‌بینم. در جای دیگر به این زودی امکان اینکه با رئیس‌جمهوری به تفاهم برسیم ندارم، زیرا بحث مفصلی است. به قول خود ایشان چیزی متجاوز از ۲۰ سال

د

شهید محمدعلی رجایی: آقای بنی‌صدر قبلاً هم نظرشان را نسبت به من گفته بودند. ایشان حتی این را که من وزیر آموزش و پرورش باشم، قبول نداشتند و مسئله احياناً اینکه اهل شور نیستم و اگر اهل شور باشم، باز هم در آخرین مرحله که قانع ششوند، همان حرفی را که خودم زده بودم، عمل می‌کنم. خوب این مسئله‌ای قابل حل بود

در محیطی، با یکسری منابع مطالعه داشته و به نتایجی رسیده‌اند. من هم متجاوز از ۲۰ سال در ایران با شرایط ایران و زندگی در این کشور و معتقدات حاکم بر مردم ایران، زندگی کرده و نتایجی را به دست آورده‌ام. وقتی

از نظر وضع خصوصیات فردی که باید باشد، این خصوصیات را در ایشان می‌بینم، ولی از نظر اداره کشور و خطی که باید تعقیب شود، ایشان را صالح نمی‌بینم. در انتقادهایی که من کرده‌ام، همه خیر دارد بد ایشان گفته بودند: رجایی ضمن اینکه مثلاً چنین و چنان است، اما آدم خشک‌سری است. مطالبی را که بحث می‌کند، حتی اگر غیر از آنچه نظرش است اثبات هم شود، ایشان همان چیزی را که نظرش هست انجام می‌دهد. همان حرفی را که خودش می‌خواهد، انجام می‌دهد. این جنبه گزارش دارد که گزارش را می‌دهیم، مسئله در مجلس مطرح شد و دوستانی که به عنوان آن هیئت گزارش می‌دادند، گفتند: بله، آقای بنی‌صدر گفتند: با بقیه که اصلاً، ولی ایشان هم این عیب‌ها را دارد و بنابراین حاضر نیستم کار کنم!

آقای بنی‌صدر قبلاً هم نظرشان را نسبت به من گفته بودند. ایشان حتی این‌را که من وزیر اتاق رئیس‌جمهور را صبح به صبح جارو خواهم کرد! از این بیشتر که تفاهم نمی‌خواهید؟ من برای همین آمده‌ام. آقای وزیر راه و ترابری بارها اینجا به‌طور شفاهی به من گفت و چون دید دقتم جای دیگر است، روی تکه کاغذی نوشت: آقا تو بگو ما با سازمان چه وضعی داشتیم. من همین را می‌گویم و ایشان مراجعه کند و حرفم را قبول دارند.»

■ **بنی‌صدر از نظر تکبر، از شاه هم بدتر است!**

تا این نقطه از گزارش، آنچه درباره سیر انتخاب شهید محمدعلی رجایی به قلم آمده از زبان خود آن شهید بود. حقیقت این است که گزارشات رجایی در آن دوره، به لحاظ شرایط حساس

روزنامه جوان | شماره ۵۴۴۲

کشور و نیز نجابت ذاتی گوینده، بسی تلطیف گشته و دربردارنده تمام واقعات این رویداد نیست. از این رو به عنوان روایت مکمل، در این بخش از مقال، داستان انتخاب نخست‌وزیر را از زبان آیت‌الله محمدامامی کاشانی، نماینده وقت مجلس شورای اسلامی نقل می‌کنیم. ایشان در این باره چنین گفته‌اند: «برای اینکه در زمینه انتخاب نخست‌وزیر، بین رئیس‌جمهور و مجلس اختلافی پیش نیاید و دشمنان داخلی و خارجی از این موضوع سوءاستفاده نکنند، جلسات غیرعلنی تشکیل دادیم تا مسائل مان را در درون خود حل کنیم. ابتدا از بنی‌صدر دعوت کردیم تا به مجلس آمد. او پیشنهاد کرد که مجلس پنج نفر و شخص او دو نفر را انتخاب کند که بنشینند و بر سر انتخاب نخست‌وزیر به توافق برسند. البته او در مجلس طرفدارانی داشت که کم هم نبودند. نشستیم و تصمیم گرفتیم و پنج نفر از مجلس انتخاب شدند. بنی‌صدر دو نفر از اعضای مجلس را انتخاب کرد و از میان منتخبان مجلس گفت که آیت‌الله خامنه‌ای و شهید باهنر را قبول ندارم، چون عضو حزب جمهوری اسلامی هستند. سه نفر از طرف مجلس و دو نفر از سوی بنی‌صدر در حضور او جلسه‌ای را تشکیل دادیم و گفتیم: به اعتقاد ما آقای رجایی گزینه صحیحی است چون سوابق او را می‌دانیم و مردم هم او را می‌شناسند و آدم جدی و متعهدی است. بنی‌صدر هم با ایشان مخالف بود و می‌گفت: انسان خشک سر است، ولی اگر در مجلس رأی بیاورد، حرفی ندارم. باز جلسه غیرعلنی تشکیل دادیم و آقای رجایی مطرح شد و رأی بسیار بالایی آورد. یک شب در جلسه‌ای در حضور آقای موسوی اردبیلی و آقای هاشمی رفسنجانی، باز مسائلی مطرح شد که حاکی از اختلاف آقای بنی‌صدر با آقای رجایی بود. هر دو هم در جلسه حضور داشتند. آقای رجایی گفت: به اتاق که وارد می‌شوم، آقای بنی‌صدر بی‌اعتنایی می‌کند، حرف می‌زنم، بد و بیراه می‌گوید، سخنرانی می‌کند و از من بد می‌گوید، در چنین شرایطی چگونه می‌توانم انجام وظیفه کنم؟ رئیس‌جمهور ابتدا حرمتی برای من قائل نیست... حرف‌های او که تمام شد، بنی‌صدر با نهایت جسارت گفت: چون شما نالایق هستی! آقای رجایی گفت: مشکل من و شما این است که خطمان از هم جداست... صبر و منانت او از روح بلندش نشست می‌گرفت. بنی‌صدر می‌گفت: مجلس باید با رئیس‌جمهور هماهنگ باشد. ما می‌گفتیم: هماهنگی به معنی رسیدن به توافق با رئیس‌جمهور است نه به معنی تسلیم حرف و نظر او بودن. بنی‌صدر آدم متکبری بود و اگر با امام هم اظهار دوستی می‌کرد، مصلحتی و برای حفظ موقعیت خودش بود. من شخصاً و بر بنی‌صدر رأی ندادم و نمی‌خواستم که او بهشتی حمله عجیبی به من گفتند که من بعدها معنی آن را حس کردم. ایشان می‌گفت: بنی‌صدر از نظر تکبر از شاه هم بدتر است!... من متحیر بودم که چطور ممکن است کسی از شاه بدتر باشد. در جریان برخورد با آقای رجایی فهمیدم که او چه موجود خودخواهی بود و اصلاً فکر کسی را قبول نداشت و کسی را به حساب نمی‌آورد. اگر آقای رجایی تسلیم اوامر بنی‌صدر می‌شد، از نظر بنی‌صدر نه تنها خشک سر نبود که سر خسیسی هم پیدا می‌کرد. بنی‌صدر کسانی را برای نخست‌وزیری پیشنهاد کرد که توان اداره یک دفتر و اتاق را هم نداشتند و تنها صفت بارزشان، اطاعت محض از او بود. او یک منت مبتل‌فراان‌گو می‌خواست و فرهنگ شاه را که داشت از خاطر‌ها می‌رفت، به یاد ما می‌آورد و البته آدم قاطع و متعهدی چون آقای رجایی را نمی‌توانست تحمل کند.»

■ **اگر دولت انگلیس به روش خود ادامه دهد، دولت بلادرتنگ عکس‌العمل نشان خواهد داد**

بی‌تردید دولت شهید محمدعلی رجایی در آن روزگار، آینه‌ای تمام‌نما از اندیشه و کردار ملت انقلابی ایران بود. از همین رو بود که او لا‌مورد اقبال و علاقه بدنه اجتماعی قرار داشت و ثانیاً مورد حمله جریان لیبرال و واداده. از نمونه‌های مواضع انقلابی‌رجایی در آغازین روزهای تصدی نخست‌وزیری، پاسخ او به پیام تبریک مارگارت تاچر نخست‌وزیر وقت انگلستان است. او در این جوابیه چنین آورد:

«با پیام تبریک دولت شما به مناسبت انتخاب اینجانب به نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران تشکر می‌نمایم. مردم ایران خواهان تجدیدنظر در نگرش دولت انگلستان نسبت به ماهیت انقلابی اسلامی دولت ایران و قطع فوری تحرکات مغرضانه علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. نتیجه این تجدیدنظر تغییر کیفیت عملکرد آن دولت نسبت به جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و زمانی آثار این تغییر جهت مشاهده می‌گردد که اولین اقدام در این زمینه رفع ستم از دانشجویان متعهد مسلمان است که به جرم طرفداری از انقلاب اسلامی تحت فشار هستند. بدبهی است که اگر دولت انگلیس بدون توجه به واقعیت‌های انقلاب اسلامی، به روش خصمانه خود کماکان ادامه

دهد، مجلس شورای اسلامی و دولت اینچانب بلادرتنگ عکس‌العمل مناسبی نشان خواهد داد. امید است مبارزات مستضعفین جهان علیه مستکبران و سلطه‌گران به پیروزی نهایی و کمال انسان به سوی الله برسد.»